

در دفاع از روشنفکران



احمد غلامی

روزهای سخت و غم‌انگیزی را پشت سر می‌گذاریم؛ روزهایی که هرکس به سهم خود در همدلی با مردم آسیب‌دیده و زخم‌خورده، به هر نحوی خود را شریک می‌داند. همه در سکوت به چشم‌های یکدیگر خیره ماندیم و برای هضم وقایع رخ‌داده از یکدیگر کمک می‌طلبیم. در این میان، مسئولیتی بزرگ بر دوش روشنفکران و نخبان جامعه سنگینی می‌کند. روشنفکری که به‌نوعی مرجعیت خود را از دست داده و در میانه میدان تنها و بی‌پناه مانده‌اند. این روشنفکران سال‌های سال مورد بی‌مهری دولت‌ها قرار گرفته‌اند، طرد و منزوی شده‌اند و به دشواری توانسته‌اند به مسئولیت خود که همان تولید و خلق آثاری برانگیزاننده است، دست پیدا کنند. روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان در هر سیستمی در جانب مردم ایستاده‌اند، اما مردم به‌ندرت جانب آنها را گرفته‌اند؛ البته این طبقه هرگز از مخاطبان خود انتظاری فراتر از توانایی آنان نداشته است. رابطه مردم و روشنفکران، رابطه‌ای ارگانیک بوده؛ رابطه‌ای که در سالیان گذشته آگاهانه از سوی دولت‌ها و نهادهای رسمی و اپوزیسیون خارج‌نشین مخدوش شده است. گویا در این سالیان اراده‌ای جدی وجود داشته تا به هر دلیلی این طبقه از توان و خلق سیاست تهی شود. طرفه آنکه کارگزاران سیاسی و فرهنگی داخلی و اپوزیسیون خارجی، در حذف و بی‌اعتبارسازی این جریان هم‌داستان بوده‌اند و خواسته و ناخواسته از حذف آنان منتفع می‌شدند. بی‌دلیل نیست که سلب‌ریتی‌های هنری، سیاسی، فرهنگی و ورزشی جای روشنفکران را پر کرده‌اند؛ سلب‌ریتی‌هایی که در هر صورت صرفاً می‌توانند حامیان این یا آن جریان باشند و به تهییج سیاسی مردم به نفع این یا آن جریان دست بزنند و رسالت آنان تنها در همین موضع‌گیری‌ها خلاصه شده و به اتمام می‌رسد. بدیهی است هر جریان سیاسی، بیش از روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان به این سلب‌ریتی‌ها نیاز دارد؛ چراکه آنان در‌دسرساز نمی‌شوند و وظیفه‌شان را هرچه باشد، علیه یا له می‌ردم، انجام داده و کنار می‌روند. اما روشنفکران در میدان می‌کوشند جانب حقیقت را بگیرند، چه این جانبداری خوشایند دستگاه قدرت یا مردم و اپوزیسیون باشد و چه نباشد. آنچه روشنفکران را تلخ و نجسب می‌کند، همین مسئولیت روشنفکری است؛ آن‌هم در کشوری که تاریخ آن پر از دسیسه و فریبکاری بوده است. اگر به گذشته نگاه کنیم، روشنفکران بیش از همه، زخم‌خورده دولت‌ها و نهادهای رسمی و اپوزیسیون هستند. بی‌اعتبارسازی آنان موجب می‌شود در بزنگاه‌های تاریخی، روشنفکران اثرگذاری خود را از دست بدهند، که این مطلوب هر جریان سیاسی است که درصدد تسخیر یا تثبیت قدرت است. آنچه بیشتر از هر چیز این طبقه را به مزاحمی برای سیاست بدل می‌کند، خنوت‌ستیزی آنان است. تاریخ خنوت‌بار ایران نشان داده روشنفکران به‌ندرت در قدرت صاحب جایگاهی بوده‌اند؛ البته که این بری از قدرت بودن کمال مطلوب روشنفکران است. اینک که روشنفکران از گود مبارزه بیرون گذاشته شده‌اند و همسویی مخرب جریان‌های سیاسی موجب شده تا مرجعیت خود را از دست بدهند، جایگزین آنان کسی نیست جز مردم و طیفی از جامعه که بیش از دیگران با سیاست و تاریخ پرفرازونشیب ایران آشنا هستند. مردم می‌توانند روشنفکران را به جایگاه واقعی خودشان بازگردانند. روشنفکران معیار سنجش چهل و آگاهی‌اند، خاصه اینکه روشنفکران ایرانی تجربیات تاریخی گرانبهایی از مقاومت و مبارزه در راه عدالت و آزادی در چپته دارند. در این برهه سرنوشت‌ساز باید به روشنفکرانی بازگشت که بازماندگان نسل‌هایی هستند که سرد و گرم روزگار را دیده و بالا و پایین سیاست را تجربه کرده‌اند. اگر هنوز تخیل سیاسی در میان ما وجود دارد که در جان ما برای تغییر شعله می‌کشد، بی‌شک رهاورد و میراث این روشنفکران است.

شنبه ۴ بهمن ۱۴۰۴
۴ شعبان ۱۴۴۷
۲۴ ژانویه ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۱۲
۳۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: فیلم‌سازان ایرانی در بین نامزدهای اسکار • فیلترطلبی با کدام منطق؟ • کاهش ۴۰درصدی خرید تخم‌مرغ بعد از حذف ارز ترجیحی

«شرق» از تناقض‌گویی‌های دولت ترامپ در قبال ایران گزارش می‌دهد

مذاکره زیر سایه «ناو»

گزارش تیتربیک را در صفحه ۲ بخوانید

«شرق» در گفت‌وگو با کارشناسان به توقف زیست مجازی افزایش نارضایتی و ناکارآمدی فیلترینگ پرداخت

در انتظار «اتصال»

مدیران برخی اپراتورها اعلام می‌کنند که در ۱۶ روز گذشته اینترنت برای یک لحظه هم متصل نبوده است

اینترنت طبقاتی می‌شود؟

یادداشت

توقیف رسانه؛ راه‌حل استثنائی یا رویه‌ای پرهزینه؟

سعید دل‌قانی

سرپرست پیشین دادرسی فرهنگ و رسانه و قاضی دیوان عدالت اداری

اصلاح می‌کند. رسانه در این معنا نه مزاحم نظم، بلکه شرط پایداری آن است. شکستن این آئینه، جامعه را از امکان اصلاح محروم می‌کند و اعتماد عمومی را فرسوده می‌سازد. از همین زاویه است که هر تصمیم درباره رسانه، تصمیمی صرفاً اجرایی نیست؛ تصمیمی است درباره ظرفیت جامعه برای گفت‌وگو، شفافیت و بازسازی سرمایه اجتماعی. این نگاه، حتی در تجربه تاریخی صدر اسلام نیز قابل ردگیری است. سیره امام علی (ع) در مواجهه با نقد و بیان، بر اصل تحمل و گفت‌وگو استوار بود. انتقاد، حتی تند و گزنده، تا زمانی که به دعوت سازمان‌یافته به خشونت، اغتشاش یا فروپاشی نظم عمومی منتهی نمی‌شد، تحمل می‌شد. محدودیت شدید و قاطع، استثنا بود؛ آن هم در جایی که امنیت عمومی، جان مردم یا اساس نظم اجتماعی در معرض تهدید جدی قرار می‌گرفت. این تجربه تاریخی یادآور یک اصل مهم است: محدودیت بیان، ابزار آخر است، نه نخستین واکنش. حقوق تطبیقی مدرن نیز همین منطق را دنبال می‌کند. در آلمان، آزادی مطبوعات ذیل اصل ۵ قانون اساسی تضمین شده و دادگاه قانون اساسی فدرال، به‌ویژه در رای مشهور Lfth، مطبوعات را «نگهبان عمومی» نظم دموکراتیک دانسته است. توقیف رسانه در این نظام حقوقی تنها در شرایط کاملاً استثنائی – مانند فعالیت سازمان‌یافته علیه نظم قانون اساسی یا تهدید جدی امنیت عمومی – و صرفاً با حکم دادگاه ممکن

یادداشت

جهان وارد دوران «ورشکستگی جهانی آب» شده است



محمدحسین عمادی

تشدید نقش گرمایش جهانی

گرمایش جهانی، بحران آب را نه‌تنها تشدید کرده، بلکه آن را پیش‌بینی‌ناپذیرتر ساخته است. الگوهای بارش تغییر کرده‌اند، خشک‌سالی‌ها طولانی‌تر و شدیدتر شده‌اند و درعین‌حال سیلاب‌های ناگهانی و ویرانگر افزایش یافته‌اند. این ناپایداری اقلیمی، برنامه‌ریزی بلندمدت برای مدیریت منابع آب را به‌شدت دشوار کرده است. گزارش سازمان ملل هشدار می‌دهد که حتی مناطقی که در گذشته از نظر آبی غنی محسوب می‌شدند، دیگر در امان نیستند. «ورشکستگی آب» پدیده‌ای نیست که فقط کشورهای خشک یا فقیر را تهدید کند؛ این یک مسئله جهانی است.

دعوت به سازگاری با واقعیت جدید

یکی از مهم‌ترین پیام‌های گزارش، دعوت رهبران جهان به «سازگاری صادقانه و مبتنی بر علم با واقعیت جدید» است. این به معنای پذیرش این حقیقت است که دوران وفور آب در بسیاری از نقاط جهان به پایان رسیده و سیاست‌گذاری‌ها باید براساس محدودیت‌های واقعی شکل بگیرند، نه امید به بازگشت گذشته. این سازگاری می‌تواند شامل اصلاح الگوی کشت، بازنگری در سیاست‌های توسعه شهری، قیمت‌گذاری واقعی آب، سرمایه‌گذاری در بهره‌وری و بازیافت، و حفاظت جدی از اکوسیستم‌های آبی باشد. بدون چنین تغییراتی، حتی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها نیز قادر به حل بحران نخواهند بود.

مجید جلالی در گفت‌وگو با «شرق»:

فوتبال ما

در مسیر نزولی است



برگزیده‌ها

شوگ قیمت دلار، انتظارات تورمی صاحبخانه‌ها را افزایش و اجاره‌نشینان را زیر فشار قرار داده است

مستأجران خانه‌به‌دوش

برسپولیس در زمین برفی از سد سیاهان گذشت

اورونوف و سرکیف ۲ بال پرواز اوسمار

آیا نیروهای قسد در ساختار جدید سوریه ادغام می‌شوند؟

مرثیه‌ای برای یک رؤیا

تکلیف بانک

ایران و ونزوئلا چه شد؟

«دونباس»

محور مذاکرات ابوظبی

نگاه

ایران، آمریکا و چالش واقع‌گرایی

در سیاست خارجی

یادداشتی از محسن شریف‌خدائی

یادداشت

سهم ما از فشار سه‌گانه بر مردم



مهرداد احمدی‌شیخانی

در میحث بهره‌وری، موضوعات و مفاهیم مختلفی مطرح می‌شود که یکی از بنیانی‌ترین آنها، موضوع «هزینه و فایده» است. در موضوع هزینه و فایده، به این پرداخته می‌شود که آیا هزینه‌ای که برای رسیدن به یک هدف می‌پردازیم، مقرون به صرفه هست یا خیر و براساس این و با بررسی هزینه‌هایی که لازم است برای رسیدن به هدف پرداخت شود، به این نتیجه می‌رسند که آیا اصلاً برای رسیدن به آن هدف باید قدم در راه گذاشت یا اینکه تا یافتن راهی کم‌هزینه‌تر، از تلاش هستند که رسیدن به آن هدف دست برداشت، یا کلاً آن هدف را از اهداف خود خارج کرد. در زبان فارسی نیز ضرب‌المثلی داریم که کم‌وبیش همین معنای «هزینه و فایده» را در خود مستتر دارد، آنجا که می‌گوییم «هر چقدر پول بدهی، همان‌قدر آش می‌خوری»، بسیاری بر این گمان‌اند که انسان چنان در چنبره قضا و قدر گرفتار است که هر کاری هم بکند، به مقصود نمی‌رسد، عین همین تفکر را نیز برخی در سیاست دارند که ما در مقابل آتیه‌ای که قدرتی فراتر از ما دارند، هیچ‌کاره‌ایم و این آنان هستند که تصمیم می‌گیرند که جهان بر چه مداری بچرخد. مخاطب این یادداشت، هیچ‌یک از این دو نیستند، بلکه طرف سخن اتانی هستند که با هدف تغییر در امر اجتماعی وارد گود می‌شوند، که اگر بر این اعتقادیم که ما در فرایند امور بی‌اثریم، آن‌گاه بود و نبودمان در روند تحولات نیز بی‌اثر است. در این دو، سه هفته وقایعی رخ داد که از همین منظر قابل بررسی است. وقایعی تلخ که هر دوست‌دار ایرانی را دل‌آزرده کرد. اما آیا آنچه اتفاق افتاد، خالی از اراده ما بود و ما هیچ تأثیری بر آنچه رخ داد، نداشتیم؟ به سابقه ماجرا که نگاه کنیم، تقریباً هرچه را که رخ داد، می‌توان

در هشدارهای قبلی بسیاری از کسانی که خود را دلسوز این کشور می‌دانند، دید.

ادامه‌در صفحه ۲

ادامه‌در صفحه ۴